

The Relationship between Parenting Practices and Accountability of High School Students in Mehr Town, 2015-2016 (Iran)

Parvaneh Doodman*

Department of Humanities,
Payame Noor University,
Tehran, Iran.

Abstract

Background and Objectives: Family has important functions, such as reproduction of human resources, ensuring emotional needs, mental health, promotion of the tolerance capacity, and has a constructive role in providing social integration through sociability, child upbringing, providing ethical and behavioral patterns and norms. The purpose of this study was to investigate the effect of parenting practices on the accountability of high school students in Mehr city.

Methods: This descriptive-correlational study was carried out on 200 high school students in Mehr city (100 girls and 100 boys) in the academic year 2015-2016. The students were selected by random cluster sampling method. Harrison-Goff Accountability Scale was used to assess the accountability, and Baumrind's Scale (1973) was used to evaluate parenting practices. Reliability of the Accountability Assessment Questionnaire was calculated to be 0.76 in general scale, and reliability of the Baumrind Parenting Styles Scale was obtained to be 0.90 in general scale; and the validity of the questionnaires was confirmed. Data were analyzed using inferential correlation statistics, simultaneous multiple regression, and independent t-test.

Results: Parenting practices were able to predict children's accountability; moreover, the results of simultaneous multiple regression indicated that among the three parenting practices, parents' rational authority method and parents' authoritarian authority methods are able to predict children's accountability; and parental permissiveness method has a low predictive power to predict children's accountability.

Conclusion: The results of this study revealed that parenting practices can be effective in high school students' accountability; and among the three parenting practices, parents' rational authority method has a higher positive effect on children's accountability, and, on the contrary, parents' authoritarian method leaves negative effects on the level of children's accountability.

Keywords: Psychology; Family; Communication-psychology; Social accountability.

*Corresponding Author:
Parvaneh Doodman,
Department of Humanities,
Payame Noor University,
Tehran, Iran.

Email:
f.doodman@gmail.com

Received: 3 Aug, 2016

Accepted: 29 Aug, 2016

رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین بر مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهرستان مهر، سال ۱۳۹۵-۱۳۹۴

پروانه دودمان*

چکیده

زمینه و هدف: خانواده دارای کارکردهای مهمی، از جمله بازتولید نیروی انسانی، تأمین نیازهای عاطفی، سلامت روانی، ارتقای ظرفیت تحمل و مدارا، نقش سازنده در تأمین یک‌پارچگی اجتماعی از طریق جامعه‌پذیری، تربیت فرزندان، ارائه الگوها و هنجارهای اخلاقی و رفتاری می‌باشد. این پژوهش با هدف بررسی تأثیر شیوه‌های فرزندپروری بر مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهرستان مهر صورت گرفت.

روش بررسی: این مطالعه به روش توصیفی (از نوع همبستگی) بر روی ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهرستان مهر (۱۰۰ دختر و ۱۰۰ پسر) در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ انجام شد. دانش‌آموزان به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی انتخاب شدند. برای سنجش مسئولیت‌پذیری از مقیاس مسئولیت‌پذیری Harrison-Goff و برای سنجش شیوه‌های فرزندپروری از مقیاس Baumrind (سال ۱۹۷۳) استفاده گردید. پایایی پرسشنامه سنجش مسئولیت‌پذیری در مقیاس کلی، ۰/۷۶ و فرزندپروری Baumrind در مقیاس کلی، ۰/۹۰ به دست آمد و روایی محتوایی پرسشنامه‌ها مورد تأیید قرار گرفت. داده‌ها با استفاده از آمار استنباطی همبستگی، رگرسیون چندگانه به روش همزمان و تی مستقل تحلیل شدند.

یافته‌ها: شیوه‌های فرزندپروری والدین قادر به پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری فرزندان بود، همچنین نتایج رگرسیون چندگانه به شیوه همزمان نشان داد از بین سه شیوه فرزندپروری؛ شیوه‌های اقتدار منطقی و استبدادی والدین قادر به پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری فرزندان است و شیوه آزادگذاری والدین در پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری فرزندان، قدرت پیش‌بینی‌کنندگی بسیار کمی دارد.

نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان داد شیوه‌های فرزندپروری والدین بر مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دبیرستانی می‌تواند اثربخش باشد و از بین سه شیوه فرزندپروری؛ شیوه اقتدار منطقی والدین تأثیر مثبت بیشتری بر مسئولیت‌پذیری فرزندان دارد و درمقابل، شیوه استبدادی والدین، تأثیر منفی بر میزان مسئولیت‌پذیری فرزندان می‌گذارد.

کلید واژه‌ها: روانشناسی؛ خانواده؛ ارتباط - روانشناسی؛ مسئولیت‌پذیری اجتماعی.

گروه علوم انسانی، دانشگاه پیام نور،
تهران، ایران.

* نویسنده مسئول مکاتبات:

پروانه دودمان، گروه علوم انسانی،
دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

آدرس پست الکترونیکی:

fdoodman@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۷

لطفاً به این مقاله به صورت زیر استناد نمایید:

Doodman P. The Relationship between Parenting Practices and Accountability of High School Students in Mehr Town, 2015-2016 (Iran).
Qom Univ Med Sci J 2018;12(4):51-60. [Full Text in Persian]

مقدمه

خانواده، اساسی‌ترین نهاد اجتماعی است که از دید همه ادیان، مذاهب و مکاتب به‌عنوان نهادی عالی، بسیار با اهمیت و غیرقابل جایگزین تلقی می‌شود. خانواده با کارکردهای مهمی، از جمله بازتولید نیروی انسانی، تأمین نیازهای عاطفی و سلامت روانی، ارتقای ظرفیت تحمل و مدارا دارای نقشی سازنده در تأمین یک‌پارچگی اجتماعی از طریق جامعه‌پذیری، تربیت فرزندان، ارائه الگوها و هنجارهای اخلاقی - رفتاری است. پرورش و تکامل کودک و نوجوان در اولین مرحله زندگی در محیط خانواده و محل زندگی است. همگی این‌ها تضمین‌کننده نقش اجتماعی خانواده و رابطه این نهاد مهم با سرمایه اجتماعی است تا آنجا که می‌توان از واقعیتی تحت عنوان سرمایه خانواده سخن گفت (۱).

فرزندپروری به روش‌ها و رفتارهای ویژه گفته می‌شود که جداگانه یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارند. درواقع، پایه و اساس شیوه فرزندپروری بیانگر تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکانشان است (۲). نوع برخورد والدین در قالب و رفتارهای متنوع، بهنجار و طبیعی که به‌منظور کنترل و اجتماعی کردن فرزند خود به کار می‌برند؛ سبک‌های فرزندپروری نامیده می‌شود (۳). شیوه‌های تربیتی والدین و روش‌های انضباطی آنان بی‌تردید تحت تأثیر خصوصیات شخصیتی و سیستم اعتقادی آنان است. والدین سالم و بالغ در مقایسه با والدین نابالغ و ناسالم معمولاً با حساسیت و مهربانی بیشتری به نیازها و اشارات کودکان توجه می‌کنند که این نوع فرزندپروری، مشوق امنیت عاطفی، استقلال، توانش اجتماعی و موفقیت هوشی کودکان است (۴).

به‌طورکلی در جامعه با سه نوع سبک خانواده روبرو هستیم: والدین دارای اقتدار و قاطع، والدین مستبد و والدین سهل‌گیر. والدین قاطع و اطمینان‌بخش، هم بر رفتار مختارانه و هم بر نظم و کنترل اهمیت می‌دهند (۵). کودکان این خانواده در بحث‌هایی که به رفتارشان مربوط می‌شود، آزادانه شرکت کرده و حتی ممکن است تصمیم‌گیری نیز بکنند، ولی اقتدار نهایی در دست والدین است (۶). والدین خودکامه و مستبد به‌طور مطلق به قدرت خارجی وابسته‌اند و کمتر متکی به‌خود هستند و نمی‌توانند

به‌تنهایی کاری انجام دهند یا از خود عقیده‌ای داشته باشند. تحقیقات Mason و Kagan نشان می‌دهد اگر والدین بسیار سختگیر و دیکتاتور باشند، مانع پیشرفت و توسعه کنجکاوی و خلاقیت کودک می‌شوند. والدینی که اجازه نمی‌دهند کودک ابراز وجود یا اظهارنظر کند، مانع بروز استعدادها بالقوه کودک شده و در نتیجه، این کودک در آینده روان‌آزرده و پرخاشگر خواهد شد (۶). والدین سهل‌گیر و بی‌بندوبار (غفلت‌کننده) نیز تصمیم‌نهایی را در جهت خواسته‌های کودک یا نوجوان می‌گیرند و فرزند آزاد است که به خواسته‌های والدین بی‌اعتنا باشد (۶).

زمانی که کودک در محیط خانواده سالم، پذیرنده رفتارها و نقش‌های مثبت باشد؛ حس مسئولیت‌پذیری نیز در وی شکل می‌گیرد. همان‌گونه که اصول انسان‌شناختی در نگرش اسلامی، توجه به اصل مسئولیت، رشد و تکامل آن در انسان دارد. اصل مسئولیت عبارت است از: افزایش مقاومت فرد در برابر شرایط تا جایی که بتواند با پیروی از فشارهای بیرونی، از الزام‌های درونی تبعیت کند. این اصل، احساس مسئولیت یا احساس تکلیف نیز نامیده می‌شود (۷). بنابراین، برای پرورش هرچه بهتر فرزندان باید دنیایی از اطلاعات و مهارت که بتوان با آن کودک را تربیت و به‌بترین وجه به رشد و کمال خود رساند، در اختیار داشت.

مسئولیت امری ارثی نیست؛ بلکه باید از طریق تجربه آموخت و این حس زمانی در کودک پدید می‌آید که به او مسئولیت داده شود؛ اثربخشی و بازخورد پاسخ‌های خویش را دریافت کرده و در زمینه راه‌های گوناگون که در سایر موقعیت‌ها مناسب هستند نیز اطلاعاتی داشته باشد.

هدف از این تحقیق مقایسه شیوه‌های فرزندپروری و مشخص کردن نقاط ضعف و قوت هرکدام از این روش‌ها و نتیجه‌گیری برای تعیین روش مطلوب که خانواده‌ها بتوانند با استفاده آگاهانه از بهترین روش تربیتی، بالاترین تأثیر مسئولیت‌پذیری را در فرزندان خود ایجاد کنند، می‌باشد. در این تحقیق سعی گردید تا نتایج، روش و شیوه‌های موجود، تشریح و بهترین روش به مطالعه‌کنندگان (خانواده‌ها، مدرسین آموزش خانواده، دست‌اندرکاران امور تربیتی در محیط‌های آموزشی) با دلایل علمی و منطقی معرفی گردد.

روش بررسی

این پژوهش به روش توصیفی (از نوع همبستگی) انجام شد. جامعه آماری را دانش‌آموزان دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه شهرستان مهر تشکیل می‌دادند. تعداد نمونه مورد بررسی شامل ۲۰۰ دانش‌آموز (۱۰۰ دختر و ۱۰۰ پسر)، به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی انتخاب شدند و پرسشنامه‌ها به صورت گروهی در اختیار آنان گذاشته شد تا به سؤالات پاسخ دهند.

در این تحقیق از سه ابزار اندازه‌گیری به شرح زیر استفاده گردید:

مقیاس شیوه‌های فرزندپروری: پرسشنامه سبک‌های

فرزندپروری توسط Baumrind در سال ۱۹۷۳ ساخته شد (۸). این پرسشنامه دارای ۳۰ ماده است که ۱۰ ماده آن به شیوه آزادگذاری، ۱۰ ماده به شیوه استبدادی و ۱۰ ماده دیگر به شیوه اقتدار منطقی والدین مربوط می‌شود. جمله‌های شماره ۱، ۶، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۴ و ۲۸ مربوط به حیطه آزادگذاری، جمله‌های ۲، ۳، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۵، ۲۶ و ۲۹، مربوط به حیطه استبدادی و جمله‌های ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷ و ۳۰، مربوط به شیوه اقتدار منطقی است. والدین با مطالعه هر ماده، نظر خود را بر حسب یک مقیاس ۵ درجه‌ای مشخص می‌کنند که از ۰ تا ۴ نمره‌گذاری شده است. یوسفی فرخی (۹)، برای محاسبه پایایی از روش بازآزمایی استفاده کرد که ۸۱٪ برای شیوه سهل‌گیرانه مادر، ۸۱٪ برای شیوه مستبدانه مادر و ۷۸٪ برای شیوه مقتدرانه مادر بود. همچنین ثبات درونی با استفاده از فرمول آلفای کرونباخ: ۰/۷۵ برای شیوه سهل‌گیرانه مادر، ۰/۸۵ برای شیوه مستبدانه مادر و ۰/۸۲ برای شیوه مقتدرانه مادر محاسبه گردید. غلامرضا اسفندیاری (۱۰) جهت تعیین روایی محتوای آزمون، از ۱۰ نفر صاحب‌نظر در زمینه روانشناسی و روانپزشکی خواست تا میزان روایی هر جمله را با علامت زدن مشخص و نظر اصلاحی بدهند که نتیجه این نظرخواهی نشان داد آزمون مذکور از روایی بالایی برخوردار است، همچنین میزان پایایی را با استفاده از روش بازآزمایی برای آزادگذاری و مسامحه‌گر برابر ۰/۶۹، استبدادی برابر ۰/۷۷ و اقتدار منطقی برابر ۰/۷۳ به دست آمد. در این پژوهش برای محاسبه پایایی پرسشنامه، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید. پایایی پرسشنامه فرزندپروری در مقیاس کلی برابر ۰/۹۰، شیوه آزادگذاری برابر ۰/۷۴، شیوه استبدادی برابر ۰/۸۰ و شیوه

اقتدار منطقی برابر با ۰/۸۱ محاسبه شد.

مقیاس سنجش مسئولیت‌پذیری: برای سنجش

مسئولیت‌پذیری، از خرده‌مقیاس سنجش مسئولیت‌پذیری گرفته شده از پرسشنامه روان‌شناختی کالیفرنیا

(Colifornia Psychological Inventory) استفاده شد. تعداد ۴۲

سؤال مربوط به مقیاس مسئولیت‌پذیری از میان ۴۶۲ سؤال پرسشنامه اصلی استخراج و مورد استفاده قرار گرفت. این

پرسشنامه نخستین بار توسط Harisoon در سال ۱۹۵۱ با ۶۴۸ سؤال

و ۱۵ مقیاس برای سنجش ۱۵ ویژگی شخصیتی ارائه گردید،

سپس در سال ۱۹۵۷ مقیاس‌های آن به ۱۸ و بار دیگر در سال

۱۹۸۷ توسط وی ویرایش شد و تعداد سؤال‌های آن به ۱۶۲ و

تعداد خرده‌مقیاس‌های آن به ۲۰ خرده‌مقیاس افزایش یافت.

مقیاس مسئولیت‌پذیری پرسشنامه کالیفرنیا دارای ۴۲ سؤال بوده

که با هدف سنجش میزان مسئولیت‌پذیری افراد بهنجار ۱۲ سال به

بالا تهیه و آزمودنی‌ها به صورت موافقم و مخالفم به سؤال‌های آن

پاسخ می‌دهند. ضرایب پایایی مقیاس سنجش مسئولیت‌پذیری در

پژوهش رضایی (۱۱) برابر ۰/۶۵ و در مطالعه محمودی (۱۲) برابر

۰/۶۴ به دست آمد. در مطالعه حاضر ضریب پایایی پرسشنامه با

استفاده از روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۶ تعیین شد.

رضایت و علاقه‌مندی شرکت‌کنندگان در مطالعه، داشتن توانایی

جهت در اختیار گذاشتن اطلاعات، تجربیات خود و دانش‌آموز

یکی از دبیرستان‌های شهرستان مهر، از معیارهای ورود به مطالعه

بود. کسانی که به‌طور ناقص به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند از مطالعه

حذف شدند.

ابتدا برای انجام پژوهش از مدیران دبیرستان‌های شهرستان مهر

اجازه گرفته شد، سپس توضیحات لازم در مورد اهداف و ماهیت

پژوهش توسط پژوهشگر به شرکت‌کنندگان ارائه گردید و در

مورد محرمانه ماندن اطلاعات موجود در پرسشنامه نیز به آنان

اطمینان داده شد و تأکید گردید نیازی به ذکر نام و نام خانوادگی

در پرسشنامه نیست. آزمودنی‌ها داوطلبانه در مطالعه شرکت داده

شدند و به آن‌ها این فرصت داده شد تا هرگونه سؤال راجع به

تحقیق را بپرسند.

تمامی مطالب مورد استفاده از منابع علمی و با ذکر ماخذ آن‌ها

ارائه گردید.

بین نمره مسئولیت‌پذیری با شیوه‌های فرزندپروری والدین، رابطه معنی‌داری در سطح اطمینان ۰/۰۱ وجود داشت. مقدار ضریب همبستگی شیوه آزادگذاری و استبدادی به ترتیب ۰/۲۲۵ و ۰/۳۰۴- بود که نشان‌دهنده رابطه مثبت، ولی نه‌چندان قوی بین شیوه آزادگذاری والدین، مسئولیت‌پذیری فرزندان و رابطه معکوس بین مسئولیت‌پذیری و شیوه استبدادی والدین بود. ضریب همبستگی شیوه اقتدار منطقی والدین، ۰/۶۴۹ به دست آمد که نشان‌دهنده رابطه قوی بین مسئولیت‌پذیری و شیوه اقتدار منطقی بود. همچنین مقدار ضریب همبستگی بین شیوه آزادگذاری و مسئولیت‌پذیری فرزندان دختر، ۰/۲۴۱ به دست آمد که در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار بود و مقدار ضریب همبستگی بین شیوه آزادگذاری و مسئولیت‌پذیری فرزندان پسر، ۰/۱۰۴ تعیین گردید که نشان‌دهنده عدم رابطه بین آن‌ها بود. بین نمره مسئولیت‌پذیری فرزندان دختر و پسر با شیوه‌های استبدادی و اقتدار منطقی والدین نیز رابطه معنی‌داری در سطح اطمینان ۰/۰۱ وجود داشت که منفی بودن ضریب همبستگی شیوه استبدادی، رابطه معکوس بین مسئولیت‌پذیری فرزندان دختر، پسر و شیوه استبدادی والدین را نشان می‌داد (جدول شماره ۱).

پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک دانش‌آموزان شامل: اطلاعاتی از قبیل سن، جنس، تحصیلات والدین و ... از طریق مصاحبه با والدین فرزندان در پرسشنامه ثبت گردید. داده‌ها با استفاده از روش همبستگی و رگرسیون چندگانه به روش همزمان (جهت بررسی تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدین بر مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان) و آزمون تی مستقل (برای بررسی تفاوت شیوه‌های فرزندپروری در دو گروه دختر و پسر) تحلیل شدند. در این پژوهش شیوه‌های فرزندپروری آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین، مسئولیت‌پذیری و ملاک در نظر گرفته شدند.

یافته‌ها

میانگین نمره دانش‌آموزان دارای والدین با شیوه فرزندپروری آزادگذاری برابر $18/41 \pm 6/789$ ، داشتن والدین با شیوه فرزندپروری استبدادی برابر $16/27 \pm 6/164$ و داشتن والدین با شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی برابر $26/27 \pm 6/761$ به دست آمد. همچنین میانگین نمرات دانش‌آموزان در مقیاس مسئولیت‌پذیری برابر $29/74 \pm 4/297$ برآورد شد. از مقایسه میانگین‌های شیوه‌های فرزندپروری والدین مشخص گردید میانگین نمره شیوه اقتدار منطقی بیشتر از دو شیوه آزادگذاری و استبدادی بوده است.

جدول شماره ۱. ضرایب همبستگی بین شیوه‌های فرزندپروری والدین و مسئولیت‌پذیری فرزندان

متغیرهای پیش‌بین		متغیر ملاک (مسئولیت‌پذیری)			
		پسر (۱۰۰ نفر)		دختر (۱۰۰ نفر)	
		ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
آزادگذاری	۰/۲۴۱*	۰/۱۰۴	۰/۳۰۵	۰/۱۶	۰/۰۰۱
استبدادی	-۰/۳۱۱**	-۰/۳۱۶**	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰
اقتدار منطقی	۰/۷۱۴**	۰/۵۰۵**	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

** معنی‌دار در سطح ۰/۰۱ * معنی‌دار در سطح ۰/۰۵.

سطح معنی‌داری متغیر آزادگذاری، ۰/۱۲۶ بود که با توجه به اینکه بیشتر از ۰/۰۵ است، مقدار β شیوه آزادگذاری معنی‌دار نبود؛ یعنی اینکه شیوه آزادگذاری والدین ($\beta=0/088$, $\text{sig}>0/05$) نقش بسیار اندکی در پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری فرزندان داشت. سطح معنی‌داری شیوه‌های استبدادی و اقتدار منطقی نیز کمتر از ۰/۰۵ به دست آمد؛ بنابراین مقدار β شیوه‌های استبدادی و اقتدار منطقی، معنی‌دار بود.

در جدول شماره ۲، شاخص‌های مختلف حاصل از تحلیل رگرسیون برای متغیر وابسته مسئولیت‌پذیری ارائه شده است. ضریب همبستگی چندگانه برابر ۰/۷۱۴ و آزمون F برابر با ۶۷/۸۴۳ به دست آمد که در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار بود. همچنین مجذور ضریب همبستگی چندگانه، ۰/۵۰۹ تعیین شد؛ بنابراین سه شیوه آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی، مجموعاً ۵۱٪ واریانس مسئولیت‌پذیری را تبیین کردند.

با توجه به سطح معنی‌داری شیوه‌های استبدادی و اقتدار منطقی قابل‌مشاهده در جدول، مقدار β شیوه‌های استبدادی و اقتدار منطقی والدین در دو جنس دختر و پسر، معنی‌دار بود. شیوه استبدادی والدین به صورت منفی و شیوه اقتدار منطقی به صورت مثبت توانستند مسئولیت‌پذیری فرزندان دختر و پسر را پیش‌بینی کنند؛ درحالی‌که شیوه آزادگذاری والدین نقش بسیار اندکی در پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری فرزندان دختر و پسر داشت (جدول شماره ۲).

شیوه استبدادی والدین به صورت منفی ($\beta = -0/313$, $\text{sig} > 0/05$) و شیوه اقتدار منطقی به صورت مثبت ($\beta = 0/608$, $\text{sig} > 0/05$) می‌توانند مسئولیت‌پذیری فرزندان را پیش‌بینی کنند. همچنین معذور ضریب همبستگی چندگانه در دختران و پسران به ترتیب ۰/۶۲۷ و ۰/۳۳۸ به دست آمد؛ بنابراین سه شیوه آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی، مجموعاً ۶۳٪ واریانس مسئولیت‌پذیری را در دختران و ۳۴٪ واریانس مسئولیت‌پذیری را در پسران تبیین کردند.

جدول شماره ۲. نتایج رگرسیون چندگانه به شیوه همزمان برای تعیین قدرت پیش‌بینی شیوه‌های فرزندپروری والدین با مسئولیت‌پذیری فرزندان

جنسیت	متغیر پیش‌بین	β	آماره آزمون (t)	سطح معنی‌داری (sig)	ضریب همبستگی (R)	ضریب تعیین (R^2)	آماره آزمون (F)	سطح معنی‌داری
دختر (۱۰۰ نفر)	آزادگذاری	۰/۰۲۵	۰/۳۳۵	۰/۷۳۸	۰/۷۹۲	۰/۶۲۷	۵۳/۷۰۲	۰/۰۰۰
	استبدادی	-۰/۳۴۹	-۵/۲۰۳	۰/۰۰۰				
	اقتدار منطقی	۰/۷۱۷	۱۰/۰۴۸	۰/۰۰۰				
پسر (۱۰۰ نفر)	آزادگذاری	۰/۰۷۶	۰/۸۶۶	۰/۳۸۹	۰/۵۸۲	۰/۳۳۸	۱۶/۳۶۱	۰/۰۰۰
	استبدادی	-۰/۲۹۹	-۳/۴۷۴	۰/۰۰۱				
	اقتدار منطقی	۰/۴۶۷	۵/۴۴۹	۰/۰۰۰				
کل (۳۰۰ نفر)	آزادگذاری	۰/۰۸۸	۱/۵۳۷	۰/۱۲۶	۰/۷۱۴	۰/۵۰۹	۶۷/۸۴۳	۰/۰۰۰
	استبدادی	-۰/۳۱۳	-۵/۹۱۸	۰/۰۰۰				
	اقتدار منطقی	۰/۶۰۸	۱۱/۱۲۷	۰/۰۰۰				

کمتر از ۰/۰۵ است به دست آمد که فرض صفر رد می‌شود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در شیوه‌های آزادگذاری و اقتدار منطقی والدین، تفاوت معنی‌داری بین فرزندان دختر و پسر وجود دارد. به این ترتیب والدین در فرزندان دختر بیشتر از پسران از شیوه فرزندپروری آزادگذاری و اقتدار منطقی استفاده می‌کنند.

طبق جدول شماره ۳، فرض صفر (تفاوت معنی‌داری بین دو گروه دختر و پسر) در شیوه استبدادی با توجه به اینکه سطح معنی‌داری برابر ۰/۷۱۵ (بیشتر از ۰/۰۵) به دست آمد، پذیرفته است. در شیوه‌های آزادگذاری و اقتدار منطقی نیز سطح معنی‌داری به ترتیب برابر با ۰/۰۲۲ و ۰/۰۰۰ (با توجه به اینکه سطح معنی‌داری

جدول شماره ۳. بررسی تفاوت بین دو گروه دختر و پسر از نظر شیوه‌های فرزندپروری والدین

ابعاد	جنسیت	تعداد	میانگین \pm انحراف معیار	آماره آزمون (t)	درجه آزادی	سطح معنی‌داری (sig)
آزادگذاری	دختر	۱۰۰	۱۹/۵۰ \pm ۸/۱۱۰	۲/۳۰۶	۱۹۸	۰/۰۲۲
	پسر	۱۰۰	۱۷/۳۱ \pm ۴/۹۴۶			
استبدادی	دختر	۱۰۰	۱۶/۱۱ \pm ۶/۴۵۴	-۰/۳۶۶	۱۹۸	۰/۷۱۵
	پسر	۱۰۰	۱۶/۴۳ \pm ۵/۸۸۸			
اقتدار منطقی	دختر	۱۰۰	۲۸/۶۸ \pm ۵/۸۸۴	۵/۳۸۴	۱۹۸	۰/۰۰۰
	پسر	۱۰۰	۲۳/۸۶ \pm ۶/۷۴۷			

بحث

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدین بر مسئولیت‌پذیری فرزندان انجام شد. با توجه به نتایج، بین نمره مسئولیت‌پذیری با شیوه‌های آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی والدین، رابطه معنی‌داری در سطح اطمینان ۰/۰۱ وجود داشت، همچنین منفی بودن ضریب همبستگی شیوه استبدادی، نشان‌دهنده رابطه معکوس بین مسئولیت‌پذیری فرزندان و شیوه استبدادی والدین بود. در مطالعه حاضر، مقدار β شیوه آزادگذاری، معنی‌دار نبود؛ یعنی اینکه شیوه آزادگذاری والدین نقش بسیار اندکی در پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری فرزندان داشت، اما مقدار β شیوه‌های استبدادی و اقتدار منطقی، معنی‌دار بود؛ بنابراین شیوه استبدادی والدین به صورت منفی و شیوه اقتدار منطقی به صورت مثبت توانستند مسئولیت‌پذیری فرزندان را پیش‌بینی کنند. این یافته‌ها با نتیجه تحقیقات مظلوم (۱۳) که نشان داد نوجوانانی که از خانواده‌های مقتدر هستند نسبت به همسالان خود از خانواده‌های استبدادی، سهل‌گیر و یا مسامحه‌گر، از نظر روانی و اجتماعی شایستگی بیشتری دارند، همخوانی داشت. این نوجوانان مسئولیت‌پذیر، انطباقی، خلاق، کنجکاو و دارای اعتمادبه‌نفس هستند. از دیدگاه روانشناسان در میان سبک‌های مطرح شده در غرب؛ روش فرزندپروری مقتدرانه، بهترین و کارآمدترین روش‌های تربیتی است، به طوری که فرزندان که والدین آن‌ها روش مقتدرانه را به کار می‌برند در مقایسه با فرزندان که والدین آن‌ها از روش تربیتی آسان‌گیرانه، مستبدانه و مسامحه‌کارانه استفاده می‌کنند از مهارت‌های اجتماعی و عزت‌نفس بیشتری برخوردارند و نسبت به کودکان و نوجوانان دیگر امیدوارترند (۱۴). Baumrind در تحقیقات خود به این نتیجه دست یافت که فرزندپروری قاطع نسبت به سایر روش‌ها، بهتر و موفق‌تر است (۸)؛ بنابراین شیوه اقتدار منطقی والدین می‌تواند تأثیر مثبتی در احساس مسئولیت فرزندان داشته باشد و هرچه والدین منطقی‌تر رفتار کنند بازخورد رفتارشان در عملکرد مناسب فرزندان، به خصوص در مسئولیت‌پذیری آنها در انجام امور محوله بیشتر دیده خواهد شد.

Baumrind (۲) در مطالعه خود نشان داد بچه‌هایی که والدین سهل‌گیر دارند اغلب تکانشی و پرخاشگر هستند، به‌ویژه اگر

پسر باشند گرایش به ریاست‌طلبی، خودمداری و تمرد دارند. اغلب بی‌هدف بوده و دارای استقلال و پیشرفت بسیار کمی هستند، خودکنترلی و اعتمادبه‌نفس در آن‌ها نیز کم بوده و نشانه‌هایی از استقلال و مسئولیت‌پذیری ندارند؛ بنابراین در این خانواده‌ها هیچ ملاک و معیاری برای تربیت کودکان وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد بنا به شرایط و مقتضیات دگرگون می‌شود. هرج‌ومرج حاکم بر خانواده و مشخص نبودن ضوابط، پیروی از تمایلات را شدت می‌بخشد و کودک را از برخورد با واقعیت‌های زندگی دور می‌سازد. این کودکان افرادی بی‌بندوبار، سهل‌انگار، خودخواه و بی‌هدف هستند که میزانی برای اعمال و رفتار خود ندارند؛ احساس مسئولیت نمی‌کنند و قادر به زندگی اجتماعی مطلوب نیستند (۱۵).

جوانانی که والدین استبدادی دارند در مدرسه عملکرد خوبی ندارند (۱۶). در شیوه استبدادی، والدین قوانین خاصی را اعمال کرده و از بچه‌ها انتظار دارند تا از آن قوانین بدون هیچ توضیحی اطاعت کرده و در مورد اینکه چرا بچه‌ها باید قوانین را اطاعت کنند توضیح کمی می‌دهند (۱۷)، این گروه از تکنیک‌های قهری نیز استفاده می‌کنند (۱۸).

Baumrind دریافت والدین قاطع بچه‌هایی دارند که اغلب سازگار، خوشرو، مسئولیت‌پذیر و متکی به خود هستند و جهت‌گیری‌هایشان نیز به سمت پیشرفت است. آن‌ها وقتی به سن نوجوانی می‌رسند، به طور قاطعانه رفتار کرده، خونگرم و اجتماعی هستند (۱۹). در این خانواده‌ها به استقلال فردی تأکید می‌شود، بدین ترتیب هریک از اعضای خانواده، وظایف و مسئولیت‌های متفاوتی دارند؛ از این رو باید تمام اعضای خانواده با مسئولیت‌پذیری در خانواده بتوانند کارکردهای فردی خویش را انجام دهند تا در نهایت، کارکرد خانواده مختل نگردد. این گونه آموزش‌ها می‌تواند مسئولیت‌پذیری را در فرزندان تقویت کرده و مفهوم اولیه انضباط اجتماعی و عدالت اجتماعی را نیز در آن‌ها پرورش دهد. در خانواده‌های دموکراتیک، استقلال فردی اهمیت داشته و چنانچه هر عضو از اعضای خانواده وظیفه‌ای را به عهده بگیرد از حق و حقوق خاص نیز برخوردار است و ارتباط دوسویه‌ای بین فرزندان با محیط خانواده وجود دارد.

بنابراین انجام وظایف متناسب با کارکرد خانواده و مسئولیت‌پذیری باعث می‌گردد امتیازهای ویژه‌ای برای فرزندان شکل گیرد که از جمله این امتیازها می‌توان به استقلال فردی و حق رأی در کارکردهای آتیه خانواده اشاره کرد (۲۰).

در مطالعه حاضر دانش‌آموزان در خانواده‌هایی با سبک فرزندپروری اقتدار منطقی از مسئولیت‌پذیری بالاتری نسبت به سبک آزادگذاری و استبدادی برخوردار بودند؛ لذا می‌توان گفت در روش استبدادی این رابطه معکوس شده و هرچه سخت‌گیری در خانواده بیشتر باشد مسئولیت‌پذیری فرزندان کاهش می‌یابد.

از جمله تبیین‌های احتمالی که می‌توان برای این یافته در نظر گرفت این است که مسئولیت‌پذیری قسمتی از شخصیت طبیعی هر انسانی است؛ اما مسئولیت‌پذیری در افراد مختلف دارای درجات مختلفی می‌باشد. مسئولیت‌پذیری و شناسایی ارزش‌های فردی در پیشگیری یا کاهش ابتلا نوجوانان به انواع ناهنجاری‌های رفتاری - اجتماعی، اختلالات روانی و شخصیتی نقش مؤثری دارند. بنابراین، با توجه به اهمیت و ارزش شیوه‌های فرزندپروری والدین با اهداف افزایش مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان، فقدان شیوه فرزندپروری مناسب باعث کاهش ارزشمندی فرد خواهد شد؛ لذا شیوه فرزندپروری مناسب، زمینه‌ساز رشد مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان و در نهایت، آسایش و رفاه مردم کشور است. آموزش مسئولیت‌پذیری از طریق فعالیت‌های اجتماعی، درسی است که در ذهن دانش‌آموزان ماندگار می‌شود. مسئولیت‌پذیری از کودکی شکل می‌گیرد. فرزندان باید فعالیت‌های مربوط به مسئولیت‌پذیری را خیلی زود و به‌طور مداوم آغاز کنند تا دستیابی به اهداف ارزشمند به‌صورت عادی شکست‌ناپذیر در آن‌ها درآید. در تبیین تأیید این فرضیه می‌توان بیان کرد تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدین بر مسئولیت‌پذیری فرزندان، دور از انتظار نیست، لذا شیوه تربیتی مقتدرانه والدین، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده مسئولیت‌پذیری است؛ به عبارت دیگر دانش‌آموزانی که والدین آنها به میزان متعادلی، کنترل و پذیرش را در ارتباط با فرزندانشان داشته‌اند از مسئولیت‌پذیری بالاتری نیز برخوردارند.

نتایج مطالعه حاضر نشان داد بین دو گروه دختر و پسر در شیوه استبدادی والدین، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد؛ در حالی که در

شیوه‌های آزادگذاری و اقتدار منطقی والدین، تفاوت معنی‌دار بود. این یافته‌ها با نتایج مطالعه عباسی و همکاران (۲۱) همخوانی نداشت. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که از بین شیوه‌های تربیتی تنها سبک فرزندپروری مستبدانه مادران بین دو گروه پسران و دختران، تفاوت معنی‌داری دارد. بدین ترتیب مادران درباره فرزندان پسر بیشتر از دختران، از سبک فرزندپروری استبدادی استفاده می‌کنند. Roelofs و همکاران (۲۲) نشان دادند نه تنها نحوه فرزندپروری والدین در قبال دختران و پسران با یکدیگر فرق می‌کند؛ بلکه شیوه فرزندپروری پدر و مادر (جداگانه) در مقابل دختران و پسران با یکدیگر متفاوت است. همچنین خوشبخت (۲۳) ضمن بررسی شیوه‌های فرزندپروری با اختلالات رفتاری کودکان دریافت که والدین در مقابل فرزندان پسر نسبت به دختران، سستی‌تر و در مقابل دختران، کودک‌محورتر هستند. در توجیه یافته‌های مربوط به تفاوت فرزندپروری پسران نسبت به دختران می‌توان گفت کودکان دختر و پسر از ابتدای تولد در برخی ویژگی‌ها با یکدیگر متفاوتند؛ به‌طور مثال دختران، رشد کلامی بیشتری دارند و پسران دارای جنب‌وجوش بیشتری هستند؛ بنابراین والدین دختران در رفتارهای خود، تأکیدی بر رفتارهای کلامی ندارند، اما درباره رفتار با پسران چنین نیست، لذا می‌توان گفت والدین، در فرزندان دختر بیشتر از پسران، از شیوه فرزندپروری آزادگذاری و اقتدار منطقی استفاده می‌کنند، ولی میزان استفاده از روش استبدادی، فارغ از جنسیت فرزندان است. علاوه بر این، با توجه به ویژگی‌های انواع سبک‌های فرزندپروری در مورد فرزندان، همچنین نتایج این پژوهش، لحاظ کردن متغیر جنسیت فرزندان و احتمال متفاوت بودن ادراکات دختران و پسران از سبک‌های فرزندپروری هر یک از والدین، موضوعاتی هستند که برای تحقیقات آینده مفید به‌نظر می‌رسد.

از مهم‌ترین محدودیت‌ها در پژوهش حاضر می‌توان به جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه اشاره کرد که جنبه خودگزارشی داشت. تأثیرگذاری عواملی همچون شرایط زمانی و مکانی، شرایط روحی و فیزیکی دانش‌آموزان و بر تکمیل پرسشنامه نیز دور از انتظار نبود که به دلایل مختلف امکان کنترل همه این متغیرها وجود نداشت؛ به‌همین دلیل ممکن است در اطلاعات به‌دست آمده سوگیری ایجاد شده باشد و افراد خویش‌نگری

بنابراین انجام وظایف متناسب با کارکرد خانواده و مسئولیت‌پذیری باعث می‌گردد امتیازهای ویژه‌ای برای فرزندان شکل گیرد که از جمله این امتیازها می‌توان به استقلال فردی و حق رأی در کارکردهای آتیه خانواده اشاره کرد (۲۰).

در مطالعه حاضر دانش‌آموزان در خانواده‌هایی با سبک فرزندپروری اقتدار منطقی از مسئولیت‌پذیری بالاتری نسبت به سبک آزادگذاری و استبدادی برخوردار بودند؛ لذا می‌توان گفت در روش استبدادی این رابطه معکوس شده و هرچه سخت‌گیری در خانواده بیشتر باشد مسئولیت‌پذیری فرزندان کاهش می‌یابد.

از جمله تبیین‌های احتمالی که می‌توان برای این یافته در نظر گرفت این است که مسئولیت‌پذیری قسمتی از شخصیت طبیعی هر انسانی است؛ اما مسئولیت‌پذیری در افراد مختلف دارای درجات مختلفی می‌باشد. مسئولیت‌پذیری و شناسایی ارزش‌های فردی در پیشگیری یا کاهش ابتلا نوجوانان به انواع ناهنجاری‌های رفتاری - اجتماعی، اختلالات روانی و شخصیتی نقش مؤثری دارند. بنابراین، با توجه به اهمیت و ارزش شیوه‌های فرزندپروری والدین با اهداف افزایش مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان، فقدان شیوه فرزندپروری مناسب باعث کاهش ارزشمندی فرد خواهد شد؛ لذا شیوه فرزندپروری مناسب، زمینه‌ساز رشد مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان و در نهایت، آسایش و رفاه مردم کشور است. آموزش مسئولیت‌پذیری از طریق فعالیت‌های اجتماعی، درسی است که در ذهن دانش‌آموزان ماندگار می‌شود. مسئولیت‌پذیری از کودکی شکل می‌گیرد. فرزندان باید فعالیت‌های مربوط به مسئولیت‌پذیری را خیلی زود و به‌طور مداوم آغاز کنند تا دستیابی به اهداف ارزشمند به‌صورت عادی شکست‌ناپذیر در آن‌ها درآید. در تبیین تأیید این فرضیه می‌توان بیان کرد تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدین بر مسئولیت‌پذیری فرزندان، دور از انتظار نیست، لذا شیوه تربیتی مقتدرانه والدین، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده مسئولیت‌پذیری است؛ به عبارت دیگر دانش‌آموزانی که والدین آنها به میزان متعادلی، کنترل و پذیرش را در ارتباط با فرزندانشان داشته‌اند از مسئولیت‌پذیری بالاتری نیز برخوردارند.

نتایج مطالعه حاضر نشان داد بین دو گروه دختر و پسر در شیوه استبدادی والدین، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد؛ در حالی که در

- ۲- بررسی و شناسایی مشکلات ناشی از فقدان یا کاهش میزان مسئولیت‌پذیری دانش‌آموز در موقعیت‌های متفاوت زندگی مانند عملکرد تحصیلی، اجتماعی، خانوادگی و مانند آن؛
- ۳- انجام تحقیقات نیمه‌تجربی، ارائه برنامه‌های آموزشی و راهکارهای درمانی، به منظور اصلاح و تقویت رفتار مسئولانه که معلول شیوه فرزندپروری نادرست است.
- ۴- استفاده بیشتر از شیوه مقتدرانه توسط والدین در شیوه‌های فرزندپروری، تا فرزندان مسئولیت‌پذیرتر شوند.
- ۵- به منظور پی بردن به تأثیر وضعیت فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها در ایجاد مسئولیت‌پذیری فرزندان، از گروه‌های مختلف با وضعیت فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی متفاوت، نمونه‌ای به شکل تصادفی انتخاب و اثرات آن بر میزان مسئولیت‌پذیری فرزندان مورد ارزیابی قرار گیرد.
- ۶- در خصوص چگونگی تأثیرپذیری رفتار مسئولانه دانش‌آموزان از دیگر عوامل خانوادگی، اجتماعی و فردی؛ مطالعات و بررسی‌های بیشتری صورت گیرد.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله از همکاری تمامی دانش‌آموزانی که صادقانه در انجام این پژوهش ما را یاری کردند، به خصوص از تمامی معلمان و کارکنان دبیرستان‌های شهرستان مهر که وقت گرانقدر خود را در اختیار ما قرار دادند، سپاسگزاری می‌شود.

کافی نداشته و مسئولانه به گویه‌ها پاسخ نداده باشند. محدودیت دیگر، همکاری پایین برخی مدارس و دانش‌آموزان برای تکمیل پرسشنامه‌ها بود. همچنین می‌توان از کمبود وقت، امکانات و بودجه جهت انجام تحقیق وسیع و جامع‌تر به‌عنوان یک مانع مهم نام برد.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش می‌تواند اطلاعات مهمی را به والدین ارائه دهد. هرچه والدین با حساسیت و مهربانی بیشتری به نیازها و اشارات فرزندان‌شان توجه کنند؛ این امر امنیت عاطفی، استقلال، توانش اجتماعی و مسئولیت‌پذیری را افزایش می‌دهد. در شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی، والدین به میزان زیادی امنیت و محبت فرزندان‌شان را تأمین می‌کنند، او را چنانچه هست می‌پذیرند که در نتیجه فرزندان این والدین مسئولیت‌پذیرتر از شیوه‌های فرزندپروری استبدادی و آزادگذاری هستند. در جهت یافته‌های پژوهش، پیشنهادهای کلی کاربردی به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- ۱- شناسایی نوع شیوه فرزندپروری والدین، به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در ایجاد رفتار غیرمسئولانه دانش‌آموز و مداخله در جهت رفع مشکل؛

References:

1. Rouhani H. Family, family capital and challenges facing our society. *Rahbord* 2011;19(57):7-33. [Text in Persian]
2. Baumrind D. The influences of parenting style on adolescent competence and substance use. *J Early Adolesc* 1991;11(1):56-95.
3. Samani S, Fulad Chang M. *Psychology of adolescence*. Tehran: Molkesoliman Pub; 2006. [Text in Persian]
4. Belsky J, Lerner RM, Spanier GB. *Topics in developmental psychology. The child in the family*. Reading, MA: Addison- Wesley; 1984.
5. Nejatbakhsh L. The relationship between mental health parenting practices based on imago theory among students of high schools. Tehran: Publications Farzan Dance; 2007. p. 50. [Text in Persian]

6. Havasi N. Review and compare parenting practices in families with addicted teens with families that are anormal teenaer. [MSc Thesis]. Tehran University; 2007. [Text in Persian]
7. Bagheri Kh. Take a look at Islamic education. Tehran: Madresh Pub; 1995. p. 44. [Text in Persian]
8. Baumrind D. The development of instrumental competence through socialization. In: Pick AD. Minnesota symposium on child psychology. University of Minnesota Press; 1973. p. 3-46.
9. Usefi Farrokhi Kh. The relationship between parenting styles of mothers with student achievement. [MSc Thesis]. Abhar: Islamic Azad University; 2006. [Text in Persian]
10. Esfandiari GH. Review and compare parenting styles of mothers of children with behavioral disorders and behavioral disorders in children of mothers with normal children and the effects of educating mothers. [MSc Thesis]. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 1994. [Text in Persian]
11. Rezaee P, Shekarshekan H, Najaryan B. The relationship between job satisfaction and achievement motivation and responsibility with mental health institutes male coach of Ahvaz. J Educa Psychol 2005;12(1):65-86. [Full Text in Persian]
12. Mahmudi N. Compare the responsibility, Makrd education and mental health of families and divorce high school girl students of Ahwaz. [MSc Thesis]. Ahvaz: Shahid Chamran University; 2003. [Text in Persian]
13. Mazlum A. The relationship between parenting styles with pre-university students in Tehran identity. [MScThesis]. Tehran: Alzahra University; 2002. [Text in Persian]
14. Berk L. Developmental psychology of adolescence to the end of life. Translated by: Mohammadi SY. Tehran: Arasbaran Pub; 2007. [Text in Persian]
15. Baron RA, Byrne D. Social psychology. 8th ed. Boston: Allyn & Bacon; 1998.
16. Dornbusch SM, Ritter PL, Leiderman PH, Roberts DF, Fraleigh MJ. The relation of parenting style to adolescent school performance. Child Dev 1987;58(5):1244-57.
17. Rider CK, Sigelman EA. Life-span human development. Belmont, CA: Wadsworth Pub; 2009.
18. Bukatko D, Daehler MW. Child development: A thematic approach. 2nd ed. Boston: Houghton Mi; 1995.
19. Baumrind D. The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. J Early Adolesc 1991;11(1):56-95.
20. Mussen PH, Conger JJ, Kagan J. Child development and personality. Tehran: Markaze Nashr Pub; 2000. [Text in Persian]
21. Abbasi S, Asgari Z, Mehrabi T. Relationships between parenting styles of women working in hospitals and preschooler's anxiety, isolation and aggression. Iranian J Nurs Res 2015;10(2):63-71. [Full Text in Persian]
22. Roelofs J, Meesters C, Ter Huurne M, Bamelis L, Muris P. On the links between attachment style, parental rearing behaviors, and internalizing and externalizing problems in non-clinical children. J Child Fam Stud 2006;15(3):331.
23. Khoshbakht F. Assessment of the predictive power of age, gender and birth order of children with behavioral disorders mediated parenting styles in preschool children Yasouj. Iran: The National Conference on Pediatric Health; 2008. [Text in Persian]